اماكن زيارتى منتسب به امام زمان (عج) در ايران و جهان (مسجد جمكران(

 علي اكبر مهدي پور

اشاره: يكي از وظايف شيعيان نسبت به حضرت بقية الله‏عليه السلام تكريم و بزرگداشت ايشان است. اين بزرگداشت، نمودهاي گوناگوني دارد. يكي از آن نمودها، تكريم مكان هايي است كه به آن حضرت، منتسب است.

اين نوشتار، عهده دار نام بردن از اين مكان‏ها و آداب مربوط به آن‏ها است.

اين قسمت مسجد مقدّس جمكران را معرفي كرده است.

يكي از وظايف شيعيان تجليل و تكريم اماكن منسوب به وجود مقدّس حضرت بقية اللَّه، أرواحنا فداه، است.

آيةاللَّه سيد محمّد تقي موسوي اصفهاني (متوفّاي 1348هجري) در كتاب گران سنگ مكيال المكارم به هنگام شمارش تكاليف مردم در عصر غيبت مي‏نويسند:

شصت و هشتم - بزرگداشت اماكني كه به قدوم آن حضرت زينت يافته‏اند، مانند مسجد سهله، مسجد اعظم كوفه، سرداب مقدّس، مسجد جمكران و غير اين‏ها از مواضعي كه بعضي از صلحا آن حضرت را در آن جاها ديده‏اند يا در روايات آمده است كه آن جناب در آن جا توقف دارد، مانند مسجد الحرام ...(1)

از اين رهگذر، بر منتظران ظهور و عاشقان مَقْدَمِ آن امام نور، لازم است كه اين اماكن را بشناسند و شيوه‏ي تعظيم و تكريم آن‏ها را بياموزند.(2) لذا در صدد برآمديم كه به فضل الهي، از اين شماره، اماكن مقدّس و مشاهد مشرّفِ متعلّق به آن حضرت را براي خوانندگان عاشق و دل سوخته‏ي حضرت‏اش تقديم كنيم.

با توجّه به اين كه فصلنامه علمي - تخصّصي انتظار در قم تهيه و چاپ مي‏شود، اين مجموعه مقاله‏ها را از مسجد مقدّس جمكران شروع مي‏كنيم.

1 - مسجد مقدس جمكران

مهم‏ترين پايگاه شيعيان شيفته و عاشقان دل سوخته‏ي حضرت بقيّةاللَّه، أرواحنا فداه، مسجد مقدّس جمكران، در شش كيلومتري شهر مذهبي قم است. مطابق آمار، همه ساله، بيش از دوازده ميليون عاشق دل باخته، از سرتاسر ميهن اسلامي و جهان، در اين پايگاه معنوي، گرد مي‏آيند، نماز تحيّت مسجد و نماز حضرت صاحب الزّمان، عجّل‏اللَّه تعالي فرجه الشريف، را در اين مكان مقدّس به جاي مي‏آورند، با امام غايب از ابصار و حاضر در امصار و ناظر بر كردار، رازِ دل مي‏گويند، استغاثه مي‏كنند، نداي (( يابن الحسن! )) سر مي‏دهند، از مشكلات مادّي و معنوي خود سخن مي‏گويند، با دلي خون بار، از طولاني شدن دوران غيبت، شكوه‏ها مي‏كنند.

آنان كه از شناخت عميق‏تري برخوردارند، به هنگام تشرف به اين پايگاه ملكوتي، همه‏ي حوائج شخصي خود را فراموش مي‏كنند و همه‏ي مشكلات دست و پاگير زندگي را به فراموشي مي‏سپارند و تنها (( ظهور سراسر سرور منجي بشر، امام ثاني عشر، حضرت وليّ عصر ، روحي و أرواح العالمين فداه، را مسئلت مي‏كنند؛ زيرا، اگر اين حاجت برآورده شود، ديگر مشكلي نخواهد ماند، و اگر اين حاجت روا نشود، حلّ ديگر مشكلات، مشكل اساسي را حل نخواهد كرد.

\* \* \*

مسجد مقدّس جمكران، روز هفدهم رمضان 373 هجري به فرمان حضرت بقيّةاللَّه، أرواحنا فداه، در كنار روستاي جمكران تأسيس شد. تاريخچه‏ي آن - به طوري كه در اين نوشتار به تفصيل آمده - به دست شيخ صدوق (متوفّاي 381 هجري) در كتاب مونس الحزين بيان گرديده و كيفيّت نماز تحيّت مسجد و نماز استغاثه به حضرت بقيّةاللَّه، أرواحنا فداه، در ضمن آن آمده است.

تاريخچه‏ي مسجد جمكران‏

آن چه مسلّم است، اين است كه اين مسجد، بيش از يكهزار سال پيش به فرمان حضرت بقيّةاللَّه، أرواحنا فداه، در بيداري، - نه در خواب - تأسيس گرديد و در طول قرون و اعصار، پناهگاه شيعيان و پايگاه منتظران و تجلّي‏گاه حضرت صاحب الزّمان عليه السلام بوده است.

علاّمه‏ي بزرگوار، ميرزا حسين نوري، (متوفّاي 1320 هجري) در كتاب ارزش‏مند نجم ثاقب - كه به فرمان ميرزاي بزرگ، آن را تأليف كرد و ميرزاي شيرازي، در تقريظ خود، از آن ستايش فراوان كرد و نوشت: ((براي تصحيح عقيده‏ي خود، به اين كتاب مراجعه كنند تا از لمعانِ انوار هدايت‏اش، به سر منزل يقين و ايمان برسند)) -(3) تاريخچه‏ي تأسيس مسجد مقدّس جمكران را به شرح زير آورده است:

شيخ فاضل، حسن بن محمّد بن حسن قمي، معاصر شيخ صدوق، در كتاب تاريخ قم از كتابِ مونس الحزين في معرفة الحقّ و اليقين - از تأليفات شيخ صدوق - بناي مسجد جمكران را به اين عبارت نقل كرده است:

شيخ عفيف صالح حسن بن مُثله‏ي جمكراني مي‏گويد:

شب سه‏شنبه، هفدهم ماه مبارك رمضان 393 هجري،(4) در سرايِ خود خفته بودم كه جماعتي به درِ سراي من آمدند. نصفي از شب گذشته بود. مرا بيدار كردند و گفتند: (( برخيز و امر امام محمّد مهدي صاحب الزّمان(5)، صلوات اللَّه عليه، را اجابت كن كه ترا مي‏خواند )).

حسن بن مثله مي‏گويد: ((من، برخاستم و آماده شدم)). چون به درِ سراي رسيدم، جماعتي از بزرگان را ديدم. سلام كردم. جواب دادند و خوشامد گفتند و مرا به آن جايگاه كه اكنون مسجدِ ( جمكران ) است، آوردند.)).

چون نيك نگاه كردم، ديدم تختي نهاده و فرشي نيكو بر آن تخت گسترده و بالش‏هاي نيكو نهاده و جواني سي‏ساله، بر روي تخت، بر چهار بالش، تكيه كرده، پيرمردي در مقابل او نشسته، كتابي در دست گرفته، بر آن جوان مي‏خواند.

بيش از شصت مرد كه برخي جامه‏ي سفيد و برخي جامه‏ي سبز بر تن داشتند، بر گرد او روي زمين نماز مي‏خواندند.

آن پيرمرد كه حضرت خضر عليه السلام بود، مرا نشاند و حضرت امام عليه السلام مرا به نام خود خواند و فرمود: (( برو به حسن بن مسلم(6) بگو: ((تو، چند سال است كه اين زمين را عمارت مي‏كني و ما خراب مي‏كنيم. پنج سال زراعت كردي و امسال ديگرباره شروع كردي، عمارت مي‏كني. رخصت نيست كه تو ديگر در اين زمين زراعت كني، بايد هر چه از اين زمين منفعت برده‏اي، برگرداني تا در اين موضع مسجد بنا كنند.))

به حسن بن مسلم بگو: ((اين جا، زمين شريفي است و حق‏تعالي اين زمين را از زمين‏هاي ديگر برگزيده و شريف كرده است، تو آن را گرفته به زمين خود ملحق كرده‏اي! خداوند، دو پسر جوان از تو گرفت و هنوز هم متنبّه نشده‏اي! اگر از اين كار بر حذر نشوي، نقمت خداوند، از ناحيه‏اي كه گمان نمي‏بري بر تو فرو مي‏ريزد.))

حسن بن مثله عرض كرد: ((سيّد و مولاي من! مرا در اين باره، نشاني لازم است؛ زيرا، مردم، سخن مرا بدون نشانه و دليل نمي‏پذيرند .)).

امام عليه السلام فرمود: (( تو برو رسالت خود را انجام بده. ما، در اين جا، علامتي مي‏گذاريم كه گواه گفتار تو باشد. برو به نزد سيّد ابوالحسن، و بگو تا برخيزد و بيايد و آن مرد را بياورد و منفعت چند ساله را از او بگيرد و به ديگران دهد تا بناي مسجد بنهند، و باقي وجوه را از رهق(7) به ناحيه‏ي اردهال كه ملك ما است، بياورد، و مسجد را تمام كند، و نصفِ رهق را بر اين مسجد وقف كرديم كه هر ساله وجوه آن را بياورند و صرف عمارت مسجد كنند.

مردم را بگو تا به اين موضع رغبت كنند و عزيز بدارند و چهار ركعت نماز در اين جا بگذارند: دو ركعت تحيّت مسجد، در هر ركعتي، يك بار (( سوره‏ي حمد )) و هفت بار سوره‏ي (( قل هو اللَّه احد )) [ بخوانند ] و تسبيح ركوع و سجود را، هفت بار بگويند.

و دو ركعت نماز صاحب الزّمان بگذارند، بر اين نسق كه در [ هنگام خواندن سوره‏ي ]حمد چون به (( إيّاك نعبد و إيّاك نستعين )) برسند، آن را صد بار بگويند، و بعد از آن، فاتحه را تا آخر بخوانند. ركعت دوم را نيز به همين طريق انجام دهند. تسبيح ركوع و سجود را نيز هفت بار بگويند. هنگامي كه نماز تمام شد، تهليل (يعني، لا إله إلاّ الله )(8) بگويند و تسبيح فاطمه‏ي زهرا عليها السلام را بگويند. آن گاه سر بر سجده نهاده، صد بار صلوات بر پيغمبر و آل‏اش، صلوات اللَّه عليهم، بفرستند .)).

و اين نقل، از لفظ مبارك امام عليه السلام است كه فرمود:

فَمَنْ صَلاَّهُما، فَكَأَنَّما صَلّي‏ فِي الْبَيْتِ الْعَتيقِ ؛

هر كس، اين دو ركعت [ يا اين دو نماز ] را بخواند، گويي در خانه‏ي كعبه آن را خوانده است ..

حسن بن مثله مي‏گويد: ((در دل خود گفتم كه تو اين جا را يك زمين عادي خيال مي‏كني، اين جا مسجد حضرت صاحب الزّمان عليه السلام است.)).

پس آن حضرت به من اشاره كردند كه برو!

چون مقداري راه پيمودم، بار ديگر مرا صدا كردند و فرمودند: (( در گلّه‏ي جعفر كاشاني - چوپان - بُزي است، بايد آن بز را بخري. اگر مردم پول‏اش را دادند، با پول آنان خريداري كن، وگرنه پول‏اش را خودت پرداخت كن. فردا شب آن بز را بياور و در اين موضع ذبح كن. آن گاه روز چهارشنبه(9) هجدهم ماه مبارك رمضان، گوشت آن بز را بر بيماران و كساني كه مرض صعب‏العلاج دارند، انفاق كن كه حق تعالي همه را شفا دهد.

آن بز، ابلق است. موهاي بسيار دارد. هفت نشان سفيد و سياه، هر يكي به اندازه‏ي يك درهم، در دو طرف آن است كه سه نشان در يك طرف و چهار نشان در طرف ديگر آن است .)).

آن گاه به راه افتادم. يك بار ديگر مرا فرا خواند و فرمود: (( هفت روز يا هفتاد روز در اين محلّ اقامت كن )).(10)

حسن بن مثله مي‏گويد: ((من، به خانه رفتم و همه‏ي شب را در انديشه بودم تا صبح طلوع كرد. نماز صبح خواندم و به نزد علي منذر رفتم و آن داستان را با او در ميان نهادم.

همراه علي منذر، به جايگاه ديشب رفتيم. پس او گفت: ((به خدا سوگند كه نشان و علامتي كه امام عليه السلام فرموده بود، اين جا نهاده است و آن، اين كه حدود مسجد، با ميخ‏ها و زنجيرها مشخصّ شده است.)).

آن گاه به نزد سيّد ابوالحسن الرّضا رفتيم. چون به سراي وي رسيديم، غلامان و خادمان ايشان گفتند:

((شما از جمكران هستيد؟)). گفتيم: ((آري.)). پس گفتند: (( از اوّل بامداد، سيّد ابوالحسن در انتظار شما است .)).

پس وارد شدم و سلام گفتم. جواب نيكو داد و بسيار احترام كرد و مرا در جاي نيكو نشانيد. پيش از آن كه من سخن بگويم، او سخن آغاز كرد و گفت: ((اي حسن بن مثله! من خوابيده بودم. شخصي در عالم رؤيا به من گفت:

(( شخصي به نام حسن بن مثله، بامدادان، از جمكران پيش تو خواهد آمد. آن چه بگويد، اعتماد كن و گفتارش را تصديق كن كه سخن او، سخن ما است. هرگز، سخن او را ردّ نكن .)). از خواب بيدار شدم و تا اين ساعت در انتظار تو بودم.

حسن بن مثله، داستان را مشروحاً براي او نقل كرد. سيّد ابوالحسن، دستور داد بر اسب‏ها زين نهادند. سوار شدند. به سوي دِه (جمكران) رهسپار گرديدند.

چون به نزديك دِه رسيدند، جعفر شبان را ديدند كه گلّه‏اش را در كنار راه به چرا آورده بود. حسن بن مثله، به ميان گلّه رفت. آن بز كه از پشت سرِ گلّه مي‏آمد، به سويش دويد. حسن بن مثله، آن بز را گرفت و خواست پولش را پرداخت كند كه جعفر گفت: (( به خدا سوگند! تا به امروز، من اين بز را نديده بودم و هرگز در گلّه‏ي من نبود، جز امروز كه در ميان گلّه، آن را ديدم و هر چند خواستم كه آن را بگيرم، ميسّر نشد. )).

پس آن بز را به جايگاه آوردند و در آن جا سر بريدند.

سيد ابوالحسن الرّضا به آن محلّ معهود آمد و حسن بن مسلم را احضار كرد و منافع زمين را از او گرفت.

آن گاه وجوه رهق را نيز از اهالي آن جا گرفتند و به ساختمان مسجد پرداختند و سقف مسجد را با چوب پوشانيدند.

سيّد ابوالحسن الرّضا، زنجيرها و ميخ‏ها را به قم آورد و در خانه‏ي خود نگهداري كرد. هر بيمار صعب العلاجي كه خود را به اين زنجيرها مي‏ماليد، در حال، شفا مي‏يافت.

ابوالحسن محمّد بن حيدر گفت: ((به طور مستفيض شنيدم، پس از آن كه سيّد ابوالحسن الرّضا وفات كرد و در محلّه‏ي موسويان ( خيابان آذر فعلي ) مدفون شد، يكي از فرزندان‏اش بيمار گرديد. داخل اطاق شده سرِ صندوق را برداشت زنجيرها و ميخ‏ها را نيافت.)).

منبع‏شناسي مسجد جمكران‏

منابع تأسيس مسجد مقدّس جمكران به فرمان حضرت صاحب الزّمان، أرواحنا فداه، بر اساس تسلسل زماني، به شرح زير است:

1 - نخستين كسي كه اين داستان را در كتاب خود آورده، ابوجعفر محمّد بن علي بن بابويه، مشهور به شيخ صدوق (متوفّاي 381 هجري) است. ايشان، مشروح آن را در كتاب مونس الحزين في معرفة الحق و اليقين درج كرده است.

با توجّه به اين كه تأسيس اين مسجد در عصر شيخ صدوق‏رحمهم الله واقع شده، و ايشان در قم زندگي مي‏كرد، طبعاً، همه‏ي جزئيات آن را بدون واسطه از حسن بن مثله، و سيّد ابوالحسن الرّضا و ديگر شاهدان عيني، شنيده و نقل كرده است.

كتاب مونس الحزين، همانند ده‏ها اثر گران‏بهاي ديگر شيخ صدوق، در طول زمان، از بين رفته و به دست ما نرسيده است.

2 - حسن بن محمّد بن حسن قمي، معاصر شيخ صدوق، صاحب كتاب گران سنگ تاريخ قم، شرح آن واقعه را از كتاب شيخ صدوق نقل كرده است.

كتاب تاريخ قم در عصر شيخ صدوق، به سال 378 هجري، در بيست باب به رشته‏ي تحرير در آمده است.

3 - حسن بن علي بن حسن بن عبدالملك قمي، به سال 865 هجري آن را به فارسي ترجمه كرده است. (الذريعه، ج 3، ص 276 ).

4 - متن عربي كتاب، به دست مولي محمّد باقر مجلسي، (متوفّاي 1110 هجري) نرسيده، ولي ترجمه‏ي فارسي آن به دست ايشان رسيده [ بحار، ج 1، ص 42 ] و احاديث مربوط به قم را در جلد (( السّماء و العالم )) از آن روايت كرده است. ( بحار، ج 60، ص 208 - 221 ).

5 - سيد نعمت‏اللَّه جزائري، صاحب أنوار نعمانيّه (متوفّاي 1112 هجري) ترجمه‏ي فارسي آن را ديده و داستان تأسيس مسجد مقدّس جمكران را با خط خود، از آن استنساخ كرده است (بحار، 53، ص 254 ).

6 - شاگرد فرزانه‏ي علاّمه مجلسي، ميرزا عبداللَّه افندي، (متوفاي 1130 هجري) نسخه‏اي از ترجمه‏ي فارسي آن را در بيست باب، در قم مشاهده كرده و گزارش آن را در تأليف گران‏بهاي خود آورده و تصريح كرده كه اين ترجمه، به سال 865 هجري، به دستور خواجه فخرالدين ابراهيم، انجام يافته است. ( رياض العلماء، ج 1، ص 319 ).

7 - سيّد امير محمّد اشرف، معاصر و شاگرد علاّمه مجلسي، صاحب كتاب فضائل السّادات (متوفّاي 1145 هجري) متن عربي آن را ديده و از آن نقل كرده است. (جنة المأوي، ص 47 ).

8 - سيّد محمّد بن محمّد بن هاشم رضوي قمي، به سال 1179 هجري، بنا به خواهش محمّد صالح معلّم قمي، كتابي در اين رابطه تأليف كرده و آن را خلاصة البلدان نام نهاده است. اين كتاب، احاديث مربوط به شرافت قم و تاريخچه‏ي تأسيس مسجد مقدس جمكران را دربر دارد. (الذّريعه، ج 7، ص 216 ).

9 - شايسته‏ي تأمّل است كه آقا محمّد علي كرمانشاهي، فرزند وحيد بهبهاني، (متوفّاي 1216 هجري) به متن عربي تاريخ قم دست‏رسي داشته و در حاشيه‏ي خود بر كتاب نقد الرجّال تفرشي، شرح حال (( حسن بن مثله )) و خلاصه‏ي داستان تأسيس مسجد مقدّس جمكران را به نقل از متن عربي آن آورده است. (بحار، ج 53، ص 234 ).

10 - محقّق و متتبّع بي‏نظير، ميرزا حسين نوري، متوفّاي 1320 هجري، پس از جست و جوي فراوان، به هشت باب از ترجمه‏ي تاريخ قم دست يافته (جنة المأوي، ص 47 و بحار، ج 53، ص 234 ) و مشروح داستان تأسيس مسجد مقدّس جمكران را از ترجمه‏ي تاريخ قم، از روي دست خط سيّد نعمت اللَّه جزائري، در آثار ارزش‏مند خود آورده است:

1- جنة المأوي، چاپ بيروت، دارالمحجّة البيضاء، 1412 هجري، ص 42 - 46.

2- همان، به پيوستِ، بحار الأنوار، چاپ بيروت، مؤسسة الوفاء، 1403 هجري، ج 53، ص 230 - 234.

3- نجم ثاقب، چاپ تهران، علميه‏ي اسلاميّه، بي‏تا، ص 212 - 215.

4- كلمه‏ي طيّبه، چاپ سنگي، بمبئي، 1303 هجري، ص 337.

5- مستدرك الوسائل، چاپ قم، مؤسسه‏ي آل‏البيت‏عليهم السلام، 1407 هجري، ج 3، ص 432 و 447.

11 - شيخ محمّد علي كچويي قمي (متوفّاي 1335 هجري) مشروح آن را از كتاب‏هاي خلاصة البلدان، نجم ثاقب، كلمه‏ي طيّبه، در كتاب ارزش‏مند أنوار المشعشعين، چاپ قم، كتابخانه آيةاللَّه مرعشي، 1423 هجري، ج اوّل، ص 441 - 449 (چاپ سنگي 1327 هجري، جلد اوّل، ص 184 - 189 )، نقل كرده است.

12 - حاج شيخ علي يزدي حائري (متوفّاي 1333 هجري) مشروح آن را در كتاب إلزام الناصب، چاپ بيروت، مؤسسه‏ي اعلمي، 1397 هجري، جلد دوم، ص 58 - 62، به نقل از محدّث نوري، از ترجمه‏ي تاريخ قم آورده است.

13 - همه‏ي كساني كه بعد از محدّث نوري درباره‏ي تاريخ قم كتاب نوشته‏اند، مشروح داستان تأسيس مسجد مقدّس جمكران را از ايشان نقل كرده‏اند. شيخ محمّد حسن ناصر الشريعه، متوفّاي 1380 هجري، در تاريخ قم، چاپ قم، مؤسسه‏ي مطبوعاتي دارالعلم، 1342 شمسي، ص 147 - 156، يكي از آن افراد است.

14 - همه‏ي علماي معاصر كه در اين رابطه كتاب نوشته‏اند، همانند علاّمه‏ي معاصر آيةاللَّه حاج شيخ محمّد غروي، در كتاب گران سنگ المختار من كلمات الإمام المهدي عليه السلام، چاپ قم، 1414 هجري، جلد يكم، ص 440 - 448، نيز به اين واقعه اشاره كرده است.

15 - در اين اواخر، در كتاب‏هاي مستقل و مستندي - مانند موارد زير - به شرح و بسط داستان تأسيس مسجد مقدّس جمكران پرداخته شده است:

1 - تاريخ بناي مسجد جمكران؛

2 - تاريخ مسجد مقدّس جمكران؛

3 - تاريخچه‏ي بناي مسجد جمكران؛

4 - توجّه امام زمان به مسجد جمكران؛

5 - توشه‏ي مسجد جمكران؛

6 - در بارگاه منتظر؛

7 - در حريم جمكران؛

8 - سيماي مسجد جمكران؛

9 - فيض حضور براي گمشدگان؛

10 - مباحثي چند درباره‏ي مسجد جمكران؛

11 - مسجد مقدس جمكران؛

12 - مسجد جمكران المقدس؛

13 - مسجد صاحب الزمان؛

14 - معجزه‏ي مسجد جمكران.

براي كسب معلومات وسيع‏تر در مورد آثار ياد شده، به كتابنامه‏ي حضرت مهدي عليه السلام تحت عناوين فوق، مراجعه فرماييد:

نظر مرحوم آيةاللَّه حائري در باره‏ي مسجد جمكران‏

در آخرين فراز از بخش مسجد مقدّس جمكران، متذكّر مي‏شويم كه اگر بخواهيم نظر مراجع گذشته و معاصر را در مورد مسجد مقدّس جمكران ياد آور شويم، به تأليف كتاب مستقلّي در اين رابطه ناگزير خواهيم بود. لذا اين موضوع را به فرصت ديگري موكول مي‏كنيم. اين بخش را با بيان نظر مرحوم آيةاللَّه حاج شيخ مرتضي حائري (متوفّاي 24 جُمادي الثّانيه 1406 هجري) كه همگان با مقام رفيع علمي و تقوايي ايشان، آشنا هستند، حسن ختام مي‏بخشيم.

مرحوم آية الله حائري، كتاب ارزش‏مندي دارند كه اين نويسنده، آن كتاب را از محضر معظّم له امانت گرفتم و با اجازه‏ي ايشان زيراكس كردم.

هنگامي كه دست نويس‏هاي ايشان را به محضر مقدّس ايشان بردم، از خدمت‏شان پرسيدم: ((آيا براي نقل مطالب اين كتاب، مجاز هستم؟)). ايشان، ضمن اين كه اجازه دادند، فرمودند: (( من، در اين كتاب، فقط مطالبي را آوردم كه بر صحّت آن‏ها اعتقاد دارم و مي‏توانم بر صحّت آن‏ها قسم حضرت عبّاس بخورم .)).

مرحوم آيةاللَّه حائري، در اين كتاب مي‏فرمايند:

مسجد جمكران، يكي از آيات باهرات آن حضرت است. توضيح اين مطلب، در ضمن چند جهت - كه شايد خيلي‏ها از آن غافل باشند - مذكور مي‏شود:

1 - داستان مسجد جمكران كه در بيداري واقع شده، در كتاب تاريخ قم كه كتاب معتبري است، از صدوق، عليه الرّحمه، نقل شده است.

مرحوم آقاي بروجردي كه مرد دقيق و ملاّيي بود، مي‏فرمود: ((اين داستان، در زمان صدوق، عليه الرّحمه، واقع شده و اين كه او نقل كرده است، دلالت بر كمال صحّت آن دارد.

2 - داستان، مشتمل بر جرياني است كه مربوط به يك نفر نيست، براي اين كه صبح كه مردم بيدار مي‏شوند، مي‏بينند با زنجير، علامت گذاشته شده است كه مردم باور كنند. و اين زنجير، مدّتي در منزل سيّد محترمي، ظاهراً به نام سيّد ابوالحسن الرّضا، بوده است و مردم به آن استشفاء مي‏كرده‏اند و بعداً، بدون هيچ جهت طبيعي، مفقود مي‏شود.

3 - جاي دور از شهر و در وسط بيابان، جايي نيست كه مورد جعل يك فرد جمكراني بشود، آن هم دست تنها، در يك شب ماه رمضان.

4 - نوعاً، مردم عادي، به واسطه‏ي خواب، يك امامزاده را معيّن مي‏كنند و مسجد، از تصوّر مردم عادي، دور است.

5 - اگر پيدايش اين مسجد روي احساسات مذهبي و علاقه‏ي مفرط به حضرت صاحب الامر عليه السلام بود، مي‏بايست سراسر، توسّل به آن بزرگوار باشد، چنان كه در اين عصر، مردم، بيش‏تر، زيارت حضرت‏اش را در آن مسجد مي‏خوانند و متوسّل به آن حضرت مي‏شوند، در صورتي كه در اين دستور معنوي، اصلاً، اسمي از آن حضرت نيست، حتّي تا به حال هم بيش‏تر معروف به مسجد جمكران است، نه مسجد صاحب الزّمان.

6 - متن دستور، موافق با ادّله‏ي ديگر است؛ براي اين كه هم نماز تحيّت مسجد وارد شده است و هم نماز امام زمان‏عليه السلام با صد بار ((إيّاك نعبد و إيّاك نستعين)) و هم تهليل و تسبيح فاطمه‏ي زهرا،سلام‏اللَّه عليها.

7 - اين دو داستان كه نقل شد، مشهود و يا مثل مشهود خودم بود(11) و داستان‏هاي ديگري هست كه فعلاً تمام خصوصيّات آن را در نظر ندارم. بعداً، ان شاءالله، تحقيق كرده، در اين دفتر، بإذنه تعالي، ذكر مي‏كنم.

8 - در آن موقع كه زمين، اين قدر بي‏ارزش بوده است، فقط يك مساحت كوچكي را مورد اين دستور قرار داده‏اند، كه ظاهراً حدود سه چشمه از مسجد فعلي است كه در زمان ما خيلي بزرگ شده است: ظاهراً، آن چشمه‏اي كه در آن، محراب هست، و دو چشمه‏ي طرفين باشد.

نگارنده كه خالي از وسوسه نيستم و خيلي به نقليّات مردم خوش‏بين نيستم، از اين امارات، به صحّت اين مسجد مبارك قطع دارم. والحمدللَّه علي ذالك و علي غيره من النّعم الّتي لاتحصي.(12)

پيشگويي امير مؤمنان‏عليه السلام از مسجد جمكران‏

مطابق نقل خلاصة البلدان از كتاب مونس الحزين شيخ صدوق، امير مؤمنان عليه السلام از مسجد مقدّس جمكران سخن گفته است.

محمّد بن محمّد بن هاشم حسيني رضوي قمي، به تقاضاي مولي محمّد صالح قمّي، به سال 1179 هجري، در باره‏ي فضيلت شهر قم و تاريخچه‏ي تأسيس مسجد مقدّس جمكران، كتاب ارزش‏مندي تأليف و آن را خلاصة البلدان نام نهاده است.

شيخ آقا بزرگ تهراني، اين كتاب را مشاهده كرده و گزارش آن را در الذريعه آورده است.(13)

مرحوم كاتوزيان، اين كتاب را در اختيار داشته، فرازهايي از اين كتاب را در كتاب أنوار المشعشعين آورده است.

وي، در اين رابطه، حديثي از امير مؤمنان عليه السلام آورده، كه فرازهايي از آن را در اين جا مي‏آوريم و علاقه‏مندان به تفصيل بيش‏تر را به كتاب انوار المشعشعين رهنمون مي‏شويم. او مي‏گويد:

در كتاب خلاصة البدان از كتاب مونس الحزين - از تصنيفات شيخ صدوق - با سند صحيح و معتبر، از امير مؤمنان عليه السلام روايت كرده كه خطاب به حذيفه فرمود: (( اي پسر يماني! در اوّل ظهور، خروج نمايد قائم آل محمّد عليه السلام از شهري كه آن را قم گويند(14) و مردم را دعوت به حق مي‏كند، همه‏ي خلائق از شرق و غرب، به آن شهر روي آورند و اسلام، تازه شود ...

اي پسر يماني! اين زمين، مقدّس است، از همه‏ي لوث‏ها، پاك است ...

عمارت آن، هفت فرسنگ در هشت فرسنگ باشد. رايت وي بر اين كوه سفيد بزنند، به نزد دهي كهن، كه در جنب مسجد است، و قصري كهن - كه قصر مجوس است - و آن را (( جمكران )) خوانند. از زير يك مناره‏ي آن مسجد بيرون آيد، نزديك آن جا كه آتش‏خانه‏ي گبران بوده ... )).(15)

از اين حديث شريف، استفاده مي‏شود به طوري كه مسجد سهله در دوران ظهور حضرت بقيّةاللَّه، أرواحنا فداه، پايگاه آن حضرت خواهد بود، مسجد مقدّس جمكران نيز در عصر ظهور، جايگاه خاصّي دارد و پايگاه ديگري براي آن حضرت است.

مرحوم كاتوزيان، پس از نقل متن كامل حديث، به شرح و تفسير آن پرداخته، در باره‏ي كوه سفيد و قصر مجوس و ديگر تعبيرهايي كه در حديث شريف آمده و ما به جهت اختصار نياورديم، به تفصيل، سخن گفته است.(16)

خوانندگان گرامي، توجّه دارند كه احاديث ملاحم، چندان نيازي به تحقيق در سند ندارند؛ زيرا، جز معصومان عليهم السلام كه با سرچشمه‏ي وحي مربوط بودند، شخص ديگري نمي‏توانست خبري بگويد كه صدها سال بعد تحقّق پيدا كند.

روزي كه اميرمؤمنان عليه السلام به حذيفه از مسجد جمكران خبر مي‏داد، در سرزمين حجاز و عراق، كم‏تر كسي نام قم را شنيده بود، لذا مي‏بينيم كه در احاديث فراواني، به هنگام بحث از قم، به ((در نزديكي ري )) تعبير شده تا به اين وسيله، موقعيّت جغرافيايي شهر قم، براي اصحاب ائمّه عليهم السلام روشن گردد.

از اين رهگذر، احتمال نمي‏رود كه احدي از مردم حجاز، نام جمكران را به عنوان يكي از دهات قم شنيده باشد.

نكات ريزي كه در مورد قصر مجوس و آتش‏خانه‏ي گبران آمده، مطلبي نبود كه در حجاز و عراق، كسي از آن آگاه باشد.

به هنگام صدور اين حديث از مولاي متّقيان‏عليه السلام، كسي نمي‏توانست پيش‏بيني كند كه در كنار دهِ جمكران، در آينده، مسجدي ساخته خواهد شد و با حضرت بقيّةاللَّه (عج) - كه آن روز متولّد نشده بود - ارتباط خواهد داشت.

هنگامي كه شيخ صدوق، اين حديث را در كتاب مونس الحزين درج مي‏كرد، بدون ترديد، اين مسجد، مناره نداشت.

هنگامي كه صاحب خلاصة البلدان، در قرن دوازدهم، اين حديث را از مونس الحزين نقل مي‏كرد، باز هم مسجد مقدّس جمكران، مناره‏اي نداشت؛ زيرا، براي نخستين بار، در سال 1318 هجري، يك مناره در زاويه‏ي جنوب شرقي مسجد ساخته شد.(17)

هنگامي كه مرحوم كاتوزيان، اين حديث را در كتاب أنوار المشعشعين مي‏نوشت، مسجد جمكران، فقط يك مناره داشت و تا چند سال پيش نيز به همين منوال بود، ولي در اين حديث آمده است كه (( از زير يك مناره‏ي آن، مسجد، بيرون آيد )).(18)

اين تعبير، صريح است در اين كه به هنگام ظهور حضرت بقيّةاللَّه، ارواحنا فداه، مسجد مقدّس جمكران، بيش از يك مناره خواهد داشت، در حالي كه به هنگام چاپ كتاب ( 1327 هجري) مسجد، فقط يك مناره داشت.

معجزات حضرت بقيّة اللَّه‏عليه السلام در مسجد مقدّس جمكران‏

كرامات و معجزات و عناياتي كه از ائمّه‏ي اطهار عليهم السلام صادر گشته و از سوي راويان مورد اعتماد روايت شده، و در كتاب‏هاي مورد استناد ثبت گرديده، منحصر به صدر اسلام و قرون اوّليه‏ي اسلام نيست، بلكه هر روز در گوشه و كنار جهان، بويژه در حرم ائمّه‏ي هدي‏ عليهم السلام معجزات و كرامات تازه‏اي تحقّق مي‏يابد كه دليل حقّانيّت پيشوايان شيعه، و مايه‏ي دل گرمي شيعيان است.

هر يك از شما، يك يا چند معجزه در حرم مطهّر ثامن الحجج امام عليّ بن موسي الرّضا عليه السلام ديده و يا شنيده‏ايد.

اكنون كه دوران فرمانروايي حضرت بقيّة اللَّه، أرواحنا فداه، است، همه روزه، ده‏ها نفر در اقطار و اكناف جهان، با توسّل به ذيل عنايت آن حضرت‏عليه السلام، از امراض صعب‏العلاج و ديگر گرفتاري‏هاي خانمان‏سوز، به طور معجزآسا، رهايي مي‏يابند و براي هميشه، خود را رهين عنايت آن حضرت مي‏دانند.

در اين جا، يكي از اين كرامت‏ها را كه در شب دوازدهم جمادي‏الاولي 1414 هجري، در مسجد مقدّس جمكران، براي يك كودك سيزده ساله‏ي زاهداني روي داد، براي نورانيّت قلب خوانندگان گرامي مي‏آوريم.

اين كودك، سعيد چنداني، دانش‏آموز كلاس پنجم ابتدايي است كه در دبستان محمّد علي فائق، در زاهدان، مشغول تحصيل است.

سعيد، در يك خانواده‏ي مذهبي، در زاهدان متولّد شده و بر شيوه‏ي عقايد اهل تسنّن تربيت يافته است.

مادر سعيد، اگر چه از لحاظ نسب، به خاندان عصمت و طهارت منسوب است، ولي او نيز سنّي حنفي است.

سعيد، يك سال و هشت ماه پيش از تاريخ ياد شده، در يك تعميرگاه ماشين، پايش مي‏لغزد و به چاهي كه روغن و فاضلاب تعميرگاه در آن مي‏ريخته مي‏افتد، و جراحت‏هاي مختلفي بر بدن‏اش وارد مي‏شود. اين جراحت‏ها، بهبود مي‏يابد، ولي غدّه‏اي در ناحيه‏ي شكم پديد مي‏آيد. نخست، خيال مي‏كنند كه فتق است، ولي با گذشت چند ماه، پزشكان معالج، اظهار مي‏كنند كه غدّه‏ي سرطاني است و بايد او را براي معالجه به تهران ببرند.

او را به تهران مي‏آورند و در ((بيمارستان هزار تختخوابي)) بستري مي‏كنند. پس از نمونه‏برداري و احراز غدّه‏ي بدخيم سرطاني، او را به ((بيمارستان الوند)) منتقل مي‏كنند و غدّه‏اي به وزن يك كيلو و نيم از شكم او بيرون مي‏آورند، ولي در مدّت كوتاهي، جاي غدّه، پر مي‏شود. پزشكان، اظهار مي‏كنند كه با اين رشد سريع غدّه، ديگر كاري از ما ساخته نيست.

مادر سعيد، شبي در خواب مي‏بيند كه به او مي‏گويند: (( سعيد را به مسجد جمكران ببريد.)).

طبعاً، يك زن سنّي، نمي‏داند كه مسجد جمكران كجا است، ولي هنگامي كه خواب‏اش را براي ديگران نقل مي‏كند، او را به مسجد جمكران قم راهنمايي مي‏كنند.

وي، سعيد را با ديگر فرزندش، محمّد نعيم، به قم مي‏آورد و بلافاصله به مسجد مقدّس جمكران مشرّف مي‏شوند.

سعيد، روز سه‏شنبه يازدهم جمادي الاولي 1414 هجري ساعت يك و نيم بعدازظهر، وارد مسجد جمكران مي‏شود. خدّام مسجد، وضع او را كه به اين منوال مي‏بينند، او را در اتاق شماره‏ي هشت زايرسراي مسجد، اسكان مي‏دهند.

مادر سعيد، اَعمال مسجد را فرا مي‏گيرد، با پسرش، محمّد نعيم، اَعمال مسجد را انجام مي‏دهد، آن گاه عريضه‏اي تهيّه مي‏كند و آن را در چاه مي‏اندازد، و با دلي سرشار از اميد، به ذيل عنايت حضرت بقيّةاللَّه، أرواحنا فداه، متوسّل مي‏شود.

شب، فرا مي‏رسد و عاشقان حضرت بقيّةاللَّه، أرواحنا فداه، طبق رسم سنواتي كه شب‏هاي چهارشنبه، از راه‏هاي دور و نزديك، به مسجد مقدّس جمكران مشرّف مي‏شوند، دسته دسته مي‏آيند، در مسجد، به عبادت و نيايش مي‏پردازند.

مشاهده‏ي اين شور و هيجان مردم، در دل مادر سعيد، طوفاني ايجاد مي‏كند. او نيز همراه ده‏ها هزار زاير به عبادت و دعا و تضرّع مي‏پردازد و شفاي فرزندش را از حضرت بقيّةاللَّه، أرواحنا فداه، با اصرار و الحاح مسئلت مي‏كند.

هنگامي كه به اتاق مسكوني‏اش در زاير سراي مسجد مي‏آيد، دو نفر از خادمان، با اخلاص، به اطاق او مي‏آيند و در آن جا عزاداري مي‏كنند و براي شفاي سعيد، به طور دسته جمعي، دست به دعا برمي‏دارند.

سعيد مي‏گويد:

درست، ساعت سه‏ي بعد از نيمه شب بود كه در عالم رؤيا ديدم نوري از پشت ديوار ساطع شد و به طرف من به راه افتاد.

او، يك انسان بود، ولي من، از او، فقط نور خيره كننده‏اي مي‏ديدم كه آهسته آهسته به من نزديك مي‏شد.

من، ابتدا، مضطرب شدم، ولي سعي كردم كه بر خودم مسلّط شوم. هنگامي كه نور به من رسيد، به ناحيه‏ي سينه و شكم من اصابت كرد و برگشت.

من، از خواب بيدار شدم و چيزي متوجّه نشدم و باز هم خوابيدم. صبح كه از خواب برخاستم، سعي كردم كه خودم را به عصايم نزديك كنم و عصا را بردارم، ناگاه متوجّه شدم كه بدن‏ام سبك شده و آن حالت درد شديد، به كلّي، از من رفع شده است.

در آن وقت، متوجّه شدم كه شفا يافته‏ام و آن نور، وجود مقدّس حضرت صاحب الزّمان عليه السلام بوده است .)).

اين معجزه‏ي باهر و كرامت ظاهر، در شب چهارشنبه دوازدهم جمادي الأولي 1414 هجري برابر با پنجم آبان 1372 خورشيدي رخ داد.

سعيد، با مادر و برادر خود، سه شب، در زائرسراي مسجد اقامت كردند. شب سوم كه شب جمعه بود، عنايت ديگري شد كه اين بار، در بيداري انجام پذيرفت. اينك، متن آن واقعه را از زبان سعيد بشنويد:

شب جمعه، در اتاق شماره‏ي هشت نشسته بودم و مادرم مشغول تلاوت قرآن بود. احساس كردم كه شخصي در كنار من نشست و براي من، رهنمودها و دستورالعمل‏هايي را بيان فرمود.

چون سخنان‏اش تمام شد، برگشتم و كسي را نديدم. از مادرم پرسيدم كه: ((مادر! با من بودي؟)). گفت: ((من، قرآن مي‏خواندم، با تو نيستم.)). پرسيدم: ((پس اين كي بود كه با من سخن مي‏گفت؟)). مادرم گفت: ((كسي در اين جا نيست.)).

در آن موقع، پتو را بر سرم كشيدم و هر چه به مغزم فشار آوردم كه مطالب آن شخص را به خاطر بياورم، چيزي به يادم نيامد. )).

روز جمعه، سعيد و مادرش، به تهران باز مي‏گردند و به بيمارستان الوند مراجعه مي‏كنند. پس از عكس‏برداري، معلوم مي‏شود كه سعيد، صحيح و سالم است و از غدّه‏ي بدخيم سرطاني، هيچ خبري نيست.

بدين گونه، اين كودك سعادت‏مند - كه به حق، (( سعيد )) نامگذاري شده - از معجزات باهر حضرت وليّ عصر، أرواحنا فداه، بهبودي كامل خود را در مي‏يابد.

دو هفته بعد ( شب چهارشنبه بيست و پنجم جُمادي الأُولي برابر با 19 / 8 / 72) سعيد، با مادرش و برادرش محمّد نعيم، به جمكران آمده بود تا پيشاني ادب بر آستان مسجد حضرت صاحب الزّمان‏عليه السلام بسايد و از محضر مولا و مقتدايش تشكّر كند. خوش‏بختانه، حقير هم در مسجد بودم و از داستان شفا يافتن او آگاه بودم. با او به دفتر مسجد رفتم و در حضور ده‏ها نفر از دوستان، مطالب بالا را از زبان سعيد بدون واسطه شنيدم.

مادرش، از خوش‏حالي، در پوست خود نمي‏گنجيد و بر حضرت بقيّةاللَّه، أرواحنا فداه، پيوسته درود مي‏فرستاد و سخناني مي‏گفت كه از يك فرد سنّي مذهب بسيار جالب بود. مثلاً مي‏گفت: (( من نمي‏دانم الآن امام زمان عليه السلام كجا است: آيا در درياها، كشتي‏ها را نجات مي‏دهد و يا در آسمان‏ها، هواپيماها را نجات مي‏دهد؟ )).

سعيد، در اين سفر، با كوله‏باري از پرونده‏هاي پزشكي و عكس‏ها و آزمايش‏ها آمده بود، كه آنان را به مشتاقان ارائه دهد. از اسناد پزشكي او، مسئولان مسجد، فيلم برداري كردند. از خود سعيد و مادرش نيز فيلم‏برداري شد، و سخنان‏شان ضبط گرديد. بي‏گمان، خانواده‏ي (( چنداني )) در ميان خانواده‏هاي معتقد اهل سنّت، مبلّغ صميمي و بي‏قرار حضرت بقيّةاللَّه، عجّل اللَّه تعالي فرجه الشّريف، خواهند بود.

جمكران، ميعادگاه عاشقان‏

در طول سال، شب‏هاي چهارشنبه، مسجد مقّدس جمكران، پذيراي قريب يكصد هزار عاشق دل باخته است كه از شهرهاي دور و نزديك، به شهر مقدّس قم روي مي‏آورند و در حرم مطهّر حضرت معصومه عليها السلام پيشاني ادب بر آستان مي‏سايند و آن گاه راهي مسجد مقدّس جمكران مي‏شوند و با امام رؤوف، به راز و نياز مي‏پردازند.

از چهره‏هاي برجسته‏اي كه ارادت خاصّي به مسجد مقدّس جمكران داشتند و خوانندگان گرامي با شخصيّت علمي و تقوايي آنان آشنايي دارند، آيات عظام حاج شيخ عبدالكريم حائري، حاج ميرزا جواد آقا ملكي تبريزي، حاج سيّد محمّد تقي خوانساري، حاج سيّد محمّد حجّت كوهكمري، حاج آقا حسين بروجردي، حاج سيّد حسين قاضي، حاج شيخ محمّد تقي بافقي، حاج آقا مرتضي حائري را مي‏توان نام برد.

براي مرحوم آيةاللَّه حائري، هر وقت مشكلي پيش مي‏آمد، مرحوم آيةاللَّه بافقي را به مسجد جمكران مي‏فرستاد و رفع مشكل مي‏شد.

هر وقت شهريّه‏ي حوزه تأمين نمي‏شد، مرحوم آيةاللَّه حجّت، به مسجد مقدّس جمكران مشرّف مي‏شد و همان روز، شهريّه تأمين مي‏گرديد.

براي مرحوم آيةاللَّه بروجردي، هر وقت مشكلي پيش مي‏آمد، گوسفندي مي‏فرستاد تا در كنار مسجد جمكران قرباني كنند.

براي مرحوم آيةاللَّه گلپايگاني، هر وقت مشكلي پيش مي‏آمد، عريضه‏اي مي‏نوشت و با گروهي از اصحاب و فرزندان خود، به مسجد مقدّس جمكران مشرّف مي‏شد و توسّل مي‏كرد و رفع مشكل مي‏شد.

مرحوم آيةاللَّه مرعشي، چهل شب چهارشنبه، در مسجد جمكران بيتوته كرد.

آيةاللَّه صافي، در مورد پدر بزرگوارشان، مرحوم آيةاللَّه حاج ملاّ جواد صافي گلپايگاني، نقل فرمودند كه ملتزم بود حتّي الامكان، پياده به مسجد جمكران مشرّف شود.

آيةاللَّه حاج سيّد محمّد تقي خوانساري نيز غالباً، پياده مشرّف مي‏شدند.

ختم زيارت عاشورا در مسجد جمكران‏

در عصر زعامت مرحوم آية اللَّه حاج سيّد محمّد حجّت، قحطي و گراني سختي پديد آمد، به طوري كه نان سنگك دانه‏اي يك تومان رسيد، در حالي كه شهريّه‏ي طلاّب در ماه، فقط ده تومان بود.

مرحوم آيةاللَّه حجّت، چهل تن از طلاّب مهذّب و متديّن را دستور داد كه به مسجد مقدّس جمكران مشرّف شوند و در پشت بام مسجد، به صورت دسته جمعي، زيارت عاشورا را با صد سلام و لعن و دعاي صفوان بخوانند و به حضرت موسي بن جعفرعليه السلام و حضرت ابوالفضل‏عليه السلام و حضرت علي اصغر عليه السلام متوسّل شوند و رفع گراني و نزول باران را از خداوند متعال بخواهند.

چهل تَن طلبه‏ي مهذّب و متديّن، طبق فرمان مرجعيّت اعلاي تشيّع، به ميعادگاه عاشقان شرف‏ياب شدند. بعد از اداي نماز تحيّت و نماز حضرت بقيّةاللَّه، أرواحنا فداه، و توسّل به ذيل عنايت فرمانرواي جهان هستي، به پشت بام مسجد رفتند، ختم زيارت عاشورا را، طبق دستور آن مرجع وارسته، انجام دادند و حوائج خود را با شفيع قرار دادن سه تَنْ باب‏الحوائج، به درگاه حضرت احديّت، عرضه داشتند و مسجد را به قصد قم ترك كردند.

راه قديمي مسجد جمكران، از طرف روستاي جمكران بود. گروه چهل نفري طلاّب، هنوز به دهِ جمكران نرسيده بودند كه درهاي رحمت گشوده شد و باران رحمت، سيل‏آسا فرو ريخت و طلاّب، ناچار شدند كه لباس‏هاي خود را درآورند، حتّي كفش‏هاي خود را به دست گرفتند، از ميان سيلاب‏ها عبور كردند.

اين حادثه‏ي تاريخي را نخستين بار، از دانشمند معظّم حجّةالاسلام والمسلمين استاد محمّد امين رضوي صاحب كتاب ارزش‏مند تجسّم اعمال - كه خود جزء چهل تن بود - شنيدم.

بسياري از آن چهل تَن، به رحمت ايزدي پيوسته‏اند، ولي الحمدللَّه، برخي از آنان در قيد حيات هستند كه خوانندگان گرامي، مي‏توانند از آنان تحقيق كنند.

اخيراً، اين داستان از زبان حضرت آيةاللَّه حاج سيّد مهدي اخوان مرعشي و حجّةالاسلام والمسلمين آقاي گل محمّدي ابهري، منتشر شده است.(19)

بسيار مناسب است كه مراجع بزرگوار عصر ما نيز در مشكلات مادّي و معنوي، مردم را به مسجد مقدّس جمكران و ختم زيارت عاشورا به صورت دسته جمعي در آن ميعادگاه عاشقان، فرا خوانند.

خصوصيّت شب چهارشنبه‏

مكرّراً، با اين سؤال مواجه شده‏ايم كه ((آيا شب چهارشنبه، خصوصيّتي دارد؟)).

در پاسخ، بايد عرض كنيم كه شب چهارشنبه، خصوصيّت دارد. لذا مي‏بينيم كه حضرت بقيّةاللَّه، ارواحنا فداه، در همان فرماني كه براي تأسيس مسجد جمكران صادر كردند، فرمودند: (( فردا شب كه شب چهارشنبه است، آن بز را به همين جايگاه بياور و ذبح كن و روز چهارشنبه كه هجدهم ماه رمضان است، گوشت آن را به بيماران صعب‏العلاج انفاق كن كه خداوند، همه‏شان را شفا عنايت مي‏كند .)).(20)

دعايِ عَظُمَ الْبَلاء

در اين جا ياد آوري اين نكته لازم است كه در مسجد مقدّس جمكران، از دعاهاي مربوط به حضرت بقيّةاللَّه، أرواحنا فداه، مانند (( دعاي ندبه ))، (( دعاي سلام اللَّه الكامل ))، ((زيارت آل ياسين ))، (( دعاي عهد ))،... بويژه از دعاي (( الّلهم عظم البلاء ... )) كه بعد از نماز حضرت صاحب الزّمان عليه السلام به آن امر شده است، غفلت نشود.(21)

---------------

پي‏نوشت‏ها:

1) مكيال المكارم، ج 2، ص 314.

2) صاحب مكيال، كيفيّت تعظيم و تكريم آن اماكن را در كتاب مكيال المكارم، ج 2 ص 327 - 330 شرح داده است.

3) اين تقريظ، در آغاز نجم ثاقب چاپ شده است. دست خطّ ميرزاي بزرگ، در كتابخانه‏ي آستان قدس، در يكي از نسخ خطّي كتاب، به شماره‏ي 9361 موجود است.

4) ميرزاي نوري، استظهار كرده‏اند كه رقم ((393 هجري)) تصحيف شده و صحيح آن ((373 هجري)) است. (جنّة المأوي‏، ص 47؛ نجم ثاقب، ص 215؛ مستدرك: ج 3، ص 447 ).

5) هرچند راوي اين خبر شيخ صدوق، معتقد است كه در زمان غيبت، نبايد نام اصلي حضرت بقيّة اللَّه تلفّظ شود، ولي در اين جا، براي رعايت امانت در نقل، به طور صريح آورده است.

6) به جاي ((حسن بن مسلم))، در نجم ثاقب و جنّة المأوي، (( حسن مسلم )) آمده، ولي در مستدرك ج 3، ص 432 ، (( حسن بن مسلم )) تعبير شده است. البته، نتيجه، مساوي است، و حذف واژه‏ي (( بن )) در نام‏ها، شايع است.

7) رهق، نام روستايي است در دَه فرسخي قم در مسير كاشان، كه تا زمان ما، آباد است. [ مستدرك ج 3، ص 432 ].

8) مرحوم نوري، معتقد است كه بايد: (( لااله‏الاّاللَّه وحده وحده )) گفته شود. [ بحار، ج 53، ص 231 ].

9) كلمه‏ي (( چهارشنبه )) در نجم ثاقب افتاده، ولي در جنة المأوي و انوار المشعشعين آمده است. و اگر در متن هم نيامده بود، از بررسي متن استفاده مي‏شد؛ زيرا، به طوري كه در متن داستان تصريح شده، ديدار، در شب سه‏شنبه، شب هفدهم رمضان بوده است، پس شب هجدهم، شب چهارشنبه، و روز هجدهم روز چهارشنبه خواهد بود.

10) ما، اين تعبير را از جنّة المأوي‏ نقل كرديم، ولي در نجم ثاقب چنين آمده است: (( هفتاد روز يا هفت روز، ما اين جاييم )) (نجم ثاقب، ص 214 ).

با توجّه به اين كه اين ملاقات در شب هفدهم رمضان بود، اگر آن را بر هفت حمل كني، بر شب بيست و سوّم رمضان منطبق مي‏شود كه شب قدر است، و اگر بر هفتاد روز حمل كني بر بيست و پنجم ذوالقعده منطبق مي‏شود كه آن نيز روز مباركي است .

11) اشاره به دو داستان از عنايات حضرت بقيّةاللَّه، أرواحنا فداه، در مسجد مقدّس جمكران است، كه مرحوم آيةاللَّه حائري آن‏ها را در كتاب خود آورده است.

12) كريمه‏ي اهل‏بيت، ص 484؛ سرّدلبران، ص 248 - 250.

13) الذّريعة، ج 7، ص 216.

14) ترديدي نيست كه قيام نخستين حضرت بقيةاللَّه، أرواحنا فداه، از مكّه‏ي معظّمه و كنار خانه‏ي خدا است. اين حديث و احاديث مشابه، به حركت‏هاي بعدي آن كعبه‏ي مقصود، نظر دارد.

15) انوار المشعشعين، ج 1، ص 453.

16) انوار المشعشعين، ج 1، ص 454 - 458.

17) گنجينه‏ي آثار قم، ج 2، ص 672.

18) أنوار المشعشعين، ج 1، ص 454.

19) مسجد مقدّس جمكران، ص 40؛ زيارت عاشورا و آثار شگفت، ص 55 .

20) جنّةالمأوي، ص 45؛ بحار، ص 53، ص 232.

21) جمال الاسبوع، ص 280.